

پیدایش مذهب

و مسائل اقتصادی

• آیا تعلیمات مذهبی می‌تواند اثر تخریبی داشته باشد یا
بیدارکننده و آزادی بخش؟
• آنها که برای مذهب چنان اثری را قائلند به چه موضوعاتی
استدلال می‌کنند؟

مؤسسه‌های نوشته‌های بسیاری از آنها نشان می‌دهد که در این زمینه کمترین مطالعه به خود داده‌اند، و شاید مذاهب محیط خود را آنچنان آلوده به مسائل غیرمنطقی و خرافاتی یافته‌اند که خود را بی‌نیاز از بررسی درباره‌ی هرگونه مذهبی فرض کرده‌اند، و یا پذیرفتن مائریالیسم را یک ذست علمی و فلسفی نوگرایانه پنداشته‌اند.

در حال گروچه این طرفه فکر درست نیست، ولی سعی ما این است که در این سلسله بحثها که شروع

گفتم بیشتر جامعه‌شناسان و روانکاوان غربی سعی دارند برای پیدایش مذاهب یک ریشه مادی پیدا کنند، گویا با یکدیگر پیمان بسته‌اند که ریشه‌های مذاهب را جز در این ناحیه جستجو نکنند، آنها مائریالیسم و مادیگری را یک اساس قطعی برای مطالعه‌ی خود فرض کرده‌اند، و همه مشکلات و پیچیدگیهای تاریخ بشر را از آن می‌طلبند.

اگر این اعتقاد را پس از بحث و بررسی مکشهای مختلف فلسفی پذیرفته بودند باز معطلی بود، اما

کرده ایم. با همان منطق و همان اسلوب، بختوارا تعقیب کنیم و با همان عینک و از همان زاویه فرضیات و نظرات آنها را درباره سوشلیسم بیادیش مذاهب مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

نخستین فرضیه:
آیا همان «پیدایش مذاهب» و «مسائل اقتصادی» رابطه‌ای وجود دارد!

در برابرین سؤال بعضی از فلاسفه مادی بنا بر صراحت و قاطعیت می‌گویند: آری و سپس چنین توضیح می‌دهند:

تاریخ انسان در روی زمین چیزی جز جنگ دو طبقه نیست «طبقه استثمارکننده» و «طبقه استثمار شونده»، و تمام پدیده های علمی و فلسفی و صنعتی و ادبی و هنری و نظامی و سیاسی، ابزار و وسائلی هستند برای شکل دادن به این جنگ وسیع و پهناد و حتی مذاهب نیز از این حکم مستثنی نیستند.

همیشه - (جز در جامعه بسیار ابتدائی و ساده نخستین) - یک اقلیت استثمارگر بزرگ اکثریت استثمار شده، حکومت می‌کرده، و برای دهم گویند مقصودت اکثریت به هوسوسه های مثبت می‌شده است، زیرا نگاهداشتن اکثریت را در آن حال، و ادامه بهره کشی از آنها کار ساده و آسانی نبوده و نیاز به تاکتیکهای گوناگون داشته است که از جمله آنها همان ایجاد «فکر مذهبی» است.

آنها می‌گویند:
استثمار کنندگان، «مذهب» را اختراع کردند تا از طریق آن در روح توده ها نفوذ کنند، و با مسائلی

به نام **قضا و قدر**، **زهد و رهبانیت**، **و بی اعتنائی به دنیا و مظاهر مادی**، و **دعوت به صبر و رضا و تسلیم**، و **توجه به سرای دیگر**، افکار آنها را تخیل کنند، و از مسائل اصلی زندگی بازدارند، و روح نلایش و کوشش و تحریک را در آنها بکشند!

به همین دلیل، مذهب را به عنوان یک نوع «افیون توده های زنجیده» معرفی می‌کنند چنانکه «لین» در «تاریخ مکتب خود» در کتاب «سوسیالیسم و مذهب» می‌گوید: «مذهب در جامعه به منزله تریاک و افیون است».

و بیز به همین دلیل، عقیده دارند که افکار مذهبی بیشتر در جوانی رنج گرفته که گرفتار شکنجه و رکودها و عقب افتادگی اقتصادی شده اند، و برای بدست آوردن تسلی خاطر و آرامش کاذب در برابر عوامل شکست، به مذهب که حکم یک ماده مخدر را داشته روی آورده اند و به عکس، هنگام پیشرفتها و پیروزیها از مذهب فاصله می‌گرفته اند.

«ارانی» در کتاب «عرفان و اصول مادی» می‌گوید: «همیشه در کشورهای که صنعت و اقتصاد ترقی کرده و طبقه ضعیف امید موفقیت را در خود می‌دیده است، افکار مذهبی و دعوائی برجسته شده و به جای آن افکار ماتریالیستی نشسته است» ولی آن اوقات که با انحطاط تمدن و بحران اقتصادی درگیر شده، باز از مذهب و فلسفه ماتریالیست (مادریه الطبیعه) رواج بیشتری به خود گرفته است».

جالب توجه اینست که: آنها چون نتوانستند نقش پیدازکننده و آزادی بخش مذهب را لااقل در

پاره های از موارد، همانند آغاز پیدایش اسلام در عصر جاهلیت که به آزادی توده های مردم زنجیده آن محیط انجامید. و با «تاریخ معاصر» تری را که عقیده مذهبی، مثلاً در آزادی کشور الجزایر از جنگالی استعمار فرانسه گذارد، انکار کند، با چار و فریب دیگری ابداع کرده و برای پیدایش مذهب یک عامل «فقد استعمار» قائل شده اند!

گاهی نیز این هر دو را بهم آمیخته اند مثلاً «سازمانده» برای مذهب صادر کرده اند: در یک مرحله برای آن نقش «انگیزه شد استعماری» و در مرحله دیگر نقش «انگیزه استعماری» قائل شده اند! به هر حال چون عملاً مشغول بررسی و تحقیق فرضیه (فرضیه تجدیدری و استعماری) هستیم از سخنمان در این مورد صرف نظر کرده و بررسی آنها را به بعد موکول می‌کنیم.



در اینجا لازم است قبل از هر چیزی، عقاید و تعلیماتی را که در مذهب وجود دارد، دوباره عمیقاً بررسی کنیم. می‌توان از آن به سود استثمار کنندگان کمک گرفت، یک یک مورد بحث قرار دهیم، و حتی مواردی را که آنها صریحاً جزو این عقاید نمرده اند، ولی ممکن است در وقت به آن استناد جویند به آنها بیفزاییم و بکنیم از همه بحث کنیم، این موارد را تقریباً در شانزده موضوع می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- **قضا و قدر** و سر نوشت و بزه تعبیر بعضی از مردم نصیب و قسمت
- ۲- **دعوت به زهد و بی اعتنائی به دنیا**
- ۳- **نکوهش از مال و ثروت**

- ۴- **تعجب و ستایش از فقر**
- ۵- **تشویق به رهبانیت**
- ۶- **توصیف رضای تسلیم در برابر پیش آمده های زندگی**

۷- **دعوت به توکل بر خدا و قطع نظر از اسباب مادی**

۸- **تشویق به صبر، مخصوصاً صبر در برابر مصائب و آگامیها**

۹- **دعوت به دعا که نتیجه آن چشم پوشی از امکانات مختلف برای پیشبرد هدف می‌گردد.**

۱۰- **تشویق به گریه و زاری و سوگواری که عقده های گشاید و تسکین می‌دهد و از او کنش های اجتماعی بازمی‌دارد.**

۱۱- **دعوت به انتظار کشیدن برای ظهور مصلح جهانی که منجر به ترک عالمیت می‌شود.**

۱۲- **تشویق به «تقیه» و ترک شهادت در برابر مخالفان**

۱۳- **مقدم شمردن عفو و گذشت بر انتقام و مجازات**

۱۴- **ایثار به نفس و مدم داشتن دیگران را بر خود که جلوه فعالیت های اقتصادی را می‌گیرد.**

۱۵- **دعوت به «قناعت» به وضع موجود و ترک آرزو حرص**

۱۶- **مسأله شفاعت که افراد را به فرار کردن از زیر بار مسئولیتها دعوت میکند.**

اینها مسائلی است که ممکن است مآدیهای روی آن تکیه کند و وجود آنها را دلیل جنبه تجدیری مذاهب بشمرند.

بقیه در صفحه ۸۴
شماره ۲ سال ۱۴

برساند و پس از بارگشت پشت چشم نازک کند و مرتباً در سفر اخیرم بفرنگ ... در سفر اخیرم بفرنگ ... آورد زبانش باشد!

گرداندگان و مجله زن روزه باید توجه داشته باشند که قانون را برای چند درصد از افراد يك جامعه نمیتوان تغییر داد و باز هم توجه کنند که زنان این مردوبوم را که زیر چتر اسلام پای بند به رسوم و سنن ملی خود هستند با زنان چند کشور لحام گسیخته غربی اشتباه نگیرند و فراموش نکنند بخاطر دستمالی؛ قصریه را به آتش نمی کشند؛ لاقط کمی به افکار اکثریت قاطع مردم این کشور احترام بگذارید.

بگیرید و به وی دیکته می کنید که هر اربکش داد بزنی و صدای رسای خود را به جامعه نسوان رسو جوانان برسان و بگو که چند این قوانین دست و پا گیر مزاحم هستند؛ قدری در عواقب این تند روی بیندیشید.

آیا با وجودی که اسلام زیارت خانه خدا را با آنهمه آثار بزرگ معنوی و اجتماعی منوط به استطاع شدن فرد گردانیده؛ چطور يك زن حق دارد بدون اجازه شوهرش پس انداز مالیات را به چند مسافرتی تبدیل کند و با نور اقسالی بخاطر میز امپلی کردن مورد خرید بلوز ۱۲۰ تومانی خود همان به قیمت ۱۰۰ تومان راهی فرنگ شود؛ بجهایش در درختیان و هتلها سازد و خودش را به محافل و مجالس شانه آنجانی

بقیه الصفحه ۱۵

مذاهب جدا کرد.

اکنون باید يك يك این موضوعات را با صراحت

کامل مطرح و مورد بررسی قرارداد؛ مینها باید بینیم

۱- آیا اساساً این موضوعات در تعلیمات مذهبی وجود دارد؟ نه؟ لا اگر باری از آنها وجود خارجی ندارد و جزء نهمتهائی است که به مذهب بسته اند کاملاً روشن شود.

۲- و اگر جزء تعلیمات مذهبی است مفهوم واقعی آنها یا استاده به منون اصل مذهبی چیست؟

۳- سپس بررسی کنیم که آیا این مفاهیم اثر بخدیری و استثماری دارد یا تحریک کننده و آزادی بخش؟

تیرا نمی توان انکار کرد که همیشه در برابر سکه های خالص؛ ممکن است سکه های تقلبی نیز باشد؛ وجود سکه های قلبدانی نمی توان نقطه ضعفی برای سکه های خالص دانست؛ بلکه عکس؛ همیشه وجود اشیاء اصلی و توجه و رعیت و علاقه مردم به آنها، بسیار رواج با ذرات زیادان می شود که از این علاقه های پاک؛ بهره برداری سوء کنند و با تحریف و اقیبات به قسمتی المقاصد پلید خود برسند.

بنابراین دلیلی ندارد که ما از همه مذاهب دفاع کنیم؛ زیرا؛ نه همه قابل دفاعند و نه ضرورتی برای این کار دیده می شود.

ما می خواهیم بینیم مذهبی همچون اسلام (اسلامی که از خرافات جاهلان و بیخبران؛ پیراسته باشد) چه نقشی در آردی با استعدادها دارد. آیا تعلیمات شانزدگانه فوق در اسلام هست یا نه؟ و اگر هست مفاهیم و تفسیرهای واقعی آنها - با استناد به منابع اسلامی - چیست؟

یادآوری لازم

در اینجا یادآوری يك مطلب لازم است که: هیچگاه نباید در این بحثها همه مذاهب را یکجا و در يك ردیف مورد بررسی قرارداد؛ و يك تضاد و تضابط کلی برای آنها تعیین کرد؛ بلکه باید حساب مذاهب خرافی و احیاناً ساخته و پرداخته استعمار را از دیگر